



بسم الله الرحمن الرحيم

حرمت شرعی مقدمه حرام

مباحثی که بیان شد در وجوب عقلی مقدمه حرام بود. بحث دیگر در مقدمه حرام این است که در جاهایی که مقدمه حرام، حرمت عقلی دارد (در جایی که مقدمه حرام، تولیدی باشد) و عقلاً ملازمه هست، آیا شرعاً هم حرمت غیریه دارد یا نه؟

نکته اصلی بحث این است که اگر ثمره ای بر حرمت شرعی مترتب شود با قاعده ملازمه می‌گوییم: عقل حکم کرده پس شرع هم حکم می‌کند؛ اما اگر ثمره ای مترتب نشود، ملازمه ای نیست؛ یعنی اینکه عقل در مقدمات تولیدیه می‌گوید: حرمت غیریه دارند؛ اگر در اینجا بخواهیم ملازمه را بین حکم عقل و حکم شرع جاری کنیم، باید ثمره ای بر حکم شرعی مترتب باشد.

ثمره حرمت شرعی مقدمه حرام

به نظر ما حکم شرعی در اینجا جاری می‌شود و مصداق دارد و ثمره اش این است که اگر حکم شرعی نباشد نمی‌تواند اراده و نهی مولی را قصد امر یا قصد ترک کند. این ثمره، زمینه سازی می‌کند تا کار را به مولی نسبت بدهد که این، موجب ثواب و عقاب می‌شود. پس این ثمره برای ملازمه کافی است. در نواهی توصلی هم چون ترک می‌کند فقط عقاب نمی‌شود ولی اگر این را ترک کرده و مستند به مولی هم بکند ثواب هم می‌برد.

بنابراین حرمت عقلی مقدمه تولیدیه، قطعی است و حرمت شرعی هم بعید نیست همانطور که در مقدمه واجب هم گفته شد. فرق مقدمه حرام و واجب این است که در مقدمه واجب، بحث تولیدی و غیر تولیدی نیست اما در مقدمه حرام، مقدمه تولیدیه با تعریفی که ارائه کردیم حرام است.

بحث مقدمه تمام شد و راجع به مقدمه مستحب و مکروه، بحث مستقلی انجام ندادیم برای این که آنچه در مقدمه واجب بیان شد در مقدمه مستحب نیز جاری است و آنچه در مقدمه حرام مطرح شد، در مقدمه مکروه هم جریان دارد.

بحث ضد

آیا امر به شیء، نهی از ضد می‌کند یا نه؟ قبل از ورود به بحث، چند مقدمه باید توضیح داده شود:



مقدمه اول

بحث ضد از مباحث ملازمات است یا از مباحث الفاظ؟ در مقدمه واجب گفتیم که در کلمات قدما این بحث در مباحث الفاظ آمده است و تا زمان صاحب کفایه ادامه داشته است اما در بین متأخرین و مخصوصاً در کلام مرحوم اصفهانی به عنوان مبحث ملازمات عقلیه مطرح شده است. مثلاً وقتی مولا امر می‌کند که ازاله نجاست از مسجد بکن، آیا از نماز نهی می‌کند؟ علمای قدیم این بحث را بیشتر در مباحث الفاظ مطرح می‌کردند ولی متأخرین از مباحث عقلی به حساب می‌آورند.

در بحث مقدمه گفتیم که این بحث، هم ادله لفظیه و هم ادله عقلیه دارد. در بحث ضد هم این گونه است؛ یعنی هم ادله لفظیه و هم ادله عقلیه برای ضد وجود دارد. اینکه در آخر، کدام ادله را قبول داریم، این نقشی در لفظی یا عقلی بودن بحث ندارد بلکه بحث ساختاری دارد که هم استدلالات عقلی و هم استدلالات لفظی اقامه شده است اگرچه می‌توان دلیلی را بر دلیل دیگر ترجیح داد.

دالات لفظی سه نوع بود: مطابقی، تضمنی و التزامی؛ التزامی هم تقسیم می‌شد به بین بالمعنی الأعم و بین بالمعنی الأخص. اگر ملازمه از لزوم به معنای بین بالمعنی الأخص بیرون رود، دلیل عقلی می‌شود. اگر ادله این بحث، فقط لفظی بود؛ یعنی امر به ذی‌المقدمه با دالات مطابقی، تضمنی و یا التزامی دالات بر امر به مقدمه کند، بحث لفظی می‌شد اما اگر با غیر این ادله، دالات بر مقدمه کند، دلیل عقلی می‌شد.

وقتی در متن بحث مقدمه وارد شدیم همه نوع دلیل دیدیم پس در آنجا هم دلیل عقلی و هم دلیل لفظی وجود داشت. اینجا هم این گونه است و وقتی کل بحث را در طول تاریخ بررسی کنیم می‌بینیم که این بحث، هم بحث لفظی و هم بحث عقلی است؛ چون هم دلیل لفظی و هم دلیل عقلی دارد اگرچه بحث عقلی، مقداری ترجیح دارد.

مقدمه دوم

آیا این بحث، فقهی است یا اصولی؟ در بحث مقدمه هم این سؤال مطرح بود. در آنجا گفتیم: اگر این گونه بحث کنیم که مقدمه واجب است یا نه؟ این بحث فقهی است ولی چون این بحث مبتنی بر بحث دالات ذی‌المقدمه بر وجوب مقدمه یا ملازمه بین ذی‌المقدمه و مقدمه است، پس بحث اصولی می‌شود. بحث دالات ذی‌المقدمه بر وجوب مقدمه یا ملازمه بین این دو، بحث حکم نیست بلکه بحث پایه‌های حکم است.

بنابراین اگر سطح ظاهری و نتیجه آخر را ببینید بحث فقهی است ولی این اهمیت چندانی ندارد زیرا مبنا و ریشه، دالات و ملازمه بین آن دو است که بحث اصولی است؛ لذا بحث مقدمه، اصولی بود.



در ضد هم می‌گوییم: الآن که مسجد نجس شد و وقت هم موسع است امر به تطهیر مسجد آیا نهی از اقامه نماز است یا نه؟ اینجا یک سطح ظاهری داریم که بحث فقهی است؛ این نماز حرام است یا نه؟ اما سطح زیرین آن بحث اصولی است؛ آیا امر به این، نهی از ضدش است یا نه؟ پس به‌جای این‌که بگوییم: مقدمه واجب، واجب است و مقدمه حرام، حرام است و یا بگوییم: ضد خاص تکالیف الزامی مضیق، حرام است که قواعد فقهی می‌باشند؛ به‌جای این‌ها مبنای اصولی این قواعد را بحث می‌کنیم و بحث اصولی می‌شود.

البته همیشه این‌طور نیست که قاعده فقهی، مستند به بحث اصولی باشد؛ زیرا ممکن است دلیل قاعده فقهی در شرع آمده باشد؛ مثلاً ممکن است دلیل وجوب مقدمه، در شرع آمده باشد و در اینجا نیازی به بحث ملازمه نباشد. مطرح کردن بحث مقدمه یا ضد به‌عنوان مبحث اصولی، از باب تغلیب است؛ زیرا برخی از ادله آن اقتضا می‌کند که فقط به‌عنوان قاعده فقهیه مطرح شود. لذا این بحث، هم عقلی است و هم لفظی. متقدمین، ادله لفظی را تغلیب دادند و در مباحث الفاظ بردند ولی متأخرین، ادله عقلی را تغلیب دادند و در مباحث عقلیه (ملازمات) بحث کردند. در اینکه این بحث، قاعده فقهی است یا اصولی؟ ممکن است کسی قاعده فقهی و یا قاعده اصولی را مبنا قرار دهد. عمده استدلالات، مبنایی و اصولی است و غالباً بحث را اصولی کرده‌اند؛ اما ممکن است کسی بگوید: من ظاهر ادله شرعی را ترجیح می‌دهم و دلیل شرعی می‌گوید که مقدمه واجب است. در این صورت، بحث فقهی می‌شود. ما جانب اصولی را غلبه دادیم.

جمع‌بندی مقدمه اول و دوم

آیا این بحث، اصولی است یا فقهی؟ مشهور می‌گوید: بحث را به شکلی می‌توان تبیین کرد که فقهی باشد و به شکلی هم می‌توان تبیین کرد که اصولی شود؛ اما ما می‌گوییم: در یک شکل‌هایی فقط فقهی است اگرچه بحث اصولی بیشتر است و باید بحث اصولی به حساب آوریم.

آیا این بحث، لفظی است یا ملازمه عقلیه؟ می‌گوییم: ملازمات عقلیه راجع است ولی هر دو صورت را می‌توان قبول کرد و قول به هر یک از طرفین اشکالی ندارد. ولی بحث عمدتاً عقلی و جزء ملازمات عقلیه است. بنابراین این بحث علی‌الاصول، اصولی و ملازمه است ولی در شرایطی، جزء مباحث الفاظ و مباحث فقهی می‌شود.



مقدمه سوم

مراد از کلمه امر و نهی در این بحث، (امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است یا نه) ممکن است صیغه امر و نهی باشد و یا ممکن است جمله خبریه و یا چیز دیگری باشد. در اینجا بیشتر این بحث می‌شود که آیا تکلیف الزامی به چیزی، ملازم با تکلیف تحریمی به ضدش است یا نه؟

بنابراین بحث شکلی امر و نهی مقصود نیست و ممکن است از راه عقلی، وجوب و حرمت را استفاده کنیم. ملاک این است که آیا تکلیف الزامی به چیزی، ملازم با تکلیف تحریمی به ضدش است یا نه؟ کلمه امر و نهی در اینجا، اشاره به وجوب و حرمت است.